

تحلیل مکتب ادبی داستان «سه گانه» نجیب محفوظ

فرامرز میرزایی^۱

مظفر اکبری^۲

چکیده

نجیب محفوظ (۱۹۱۱-۲۰۰۶) داستان نویس مصری برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ۱۹۸۸م است. وی توانست بیش از پنجاه داستان بنویسد که مشهورترین آنها، سه گانه (بین القصرین - قصر الشوق - السکرّیه) نام دارد.

این سه گانه اساسی ترین مشکلات جامعه مصری را مانند: برخورد فرهنگی شرق و غرب، دین تقلیدی و سنتی، پدر سالاری، انسداد سیاسی و مصادره آزادی‌ها و نبود ایمان راستین، را در چهارچوب واقع گرایی بررسی کرده، راه کارهایی هم برای مبارزه با آن ارائه داده است. تضاد و دوگانگی فرهنگی شرق و غرب اساسی ترین مشکلی است که نسل فرهیخته با آن روبرو می-شود و موجب شک و تردید آنان نسبت به ارزش های اجتماعی، دینی و اخلاقی می گردد و آنان، ناتوان از حل مشکل، سرگردان و گریزان از دین می شوند.

کلید واژه‌ها: واقع گرایی، سه گانه (الثلاثیه)، نجیب محفوظ، .

مقدمه

سخن گزافی نیست که گفته شود که «نجیب محفوظ» هم چون «متنبی پیامد و دنیا را پر کرد و مردم را سرگرم» (مرینی، ص ۲۸). در ادبیات عربی، ناقدی را نمی توان یافت که

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

۲- عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور هرمزگان

پیرامون وی سخنی نگفته یا نوشته باشد. داستان‌های نجیب محفوظ از زوایای گوناگون و متناقض مانند رمانتیک، واقع‌گرایی، سورئالیستی، اگزیستانسیالیستی، مارکسیستی و اسلامی بررسی شده است. (همان) از این رو جایگاه او را در دنیای عرب با بالزاک در ادبیات فرانسه و تولستوی در ادبیات روس و دیکنز در ادبیات انگلیس مانند کرده‌اند (فرج، ص ۹۴)، مانند آنان شیفته مردم بود، و توانست پیکار ملتش را علیه سلطه طلبان انگلیسی، مناسبات ستمگرانه، و تیره بختی‌های ناشی از سیاست‌های «درهای باز» سادات، همچنین مبارزه آنان را با خرافه‌پرستی، و بحران‌های اجتماعی ترسیم کند. شگفت این‌که ۳۵ داستان از داستان‌های نجیب محفوظ تبدیل به فیلم سینمایی شده است (مبارک، ص ۱۴۹) لذا بسیاری از مصریان از طریق مشاهده این فیلم‌ها وی را شناخته‌اند.

سه‌گانه (الثلاثیه) نجیب محفوظ یعنی بین القصرین (۱۹۵۶)؛ قصر الشوق (۱۹۵۷) و السکریه (۱۹۵۷)، بهترین مجموعه‌ی داستان‌های اجتماعی وی به شمار می‌رود که در آن، کانال رخدادهای تاریخی و گرایش‌های سیاسی، شخصیت‌ها و دیدگاه آنان پیرامون هستی، هنر، زندگی، مرگ، آخرت، سرنوشت، و دیگر مقوله‌های جاودانی که ذهن بشر را مشغول کرده، بیان شده است. روایت حوادث چنان ماهرانه است که نه خواننده خسته می‌شود، نه احساس پند و اندرز می‌کند، و به منشور دواری می‌ماند که ناقدان را با دیدگاه‌های گوناگون و متضاد شیفته کرده است؛ به گونه‌ای که آن را مشهورترین داستان بلند دانسته‌اند که « به همراه داستان جنجال برانگیزش یعنی «اولاد حارتنا» جایزه نوبل را برای وی و ادبیات عربی به ارمغان آورد» (هالنجرن، ص ۱۸۸؛ مورو، ص ۱۲). در ادبیات عرب قبلا، داستانی با چنین گستره زمانی و انسانی پدیده نیامده بود که «نه با کمیت بلکه با هندسه دقیق داستانی» (عبدالله، ص ۱۸۸) همه را شگفت زده نماید.

ناقدان، واقع‌گرایی را بارزترین ویژگی سه‌گانه، بلکه این داستان بلند را اوج واقع‌گرایی دانسته‌اند (همان). ویژگی‌های این واقع‌گرایی چیست؟ موضوعات برجسته آن کدام است؟ چگونه می‌توان آن را تحلیل کرد؟ اینها پرسش‌هایی اساسی هستند که این مقاله درصدد پاسخ دادن به آنها است.

۱- پیشینه تحقیق

پیرامون نجیب محفوظ فراوان نوشته شده است که می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: «المنتمی: دراسة فی ادب نجیب محفوظ» از غالی شکری؛ «الاسلامیة والروحیة فی ادب نجیب محفوظ» از دکتر محمد حسن عبدالله؛ «ادب نجیب محفوظ و اشکالیه الصراع بین الاسلام و التغریب» از سید احمد فرج؛ «نجیب محفوظ: الرؤیة والاداة» از عبدالمحسن طه بدر؛ «رحلة فی ثلاثیه نجیب محفوظ» از نجیب سرور؛ «الرمزیة فی ادب نجیب محفوظ» از فاطمه الزهراء محمد سعید؛ مجله نقد ادبی «فصول» شماره ۶۹ که ویژه نجیب محفوظ است. در ایران نیز مقالات بسیاری در باره نجیب محفوظ نوشته شده است. می‌توان به مقاله «انعکاس دین و مظاهر آن در داستان‌های نجیب محفوظ» از فرامرز میرزایی در مجله مدرس، شماره ۹؛ و «صدی المرأه فی ادب نجیب محفوظ» مجله العلوم الانسانیة، دکتر کبری روشنفکر، اشاره کرد.

نوشته‌هایی که ذکر شد، دارای مطالب ارزشمندی هستند اما هیچ کدام به صورت جداگانه مکتب ادبی سه‌گانه را تحلیل نکرده و زوایای آن را بیان ننموده‌اند، اگرچه جسته و گریخته پیرامون آن مطالب درخوری نوشته‌اند.

۲- واقع‌گرایی

اصطلاح رئالیسم از (real) به معنای واقعی است و بیشترین حوزه کاربردش در مقابل ایدئالیسم (تصویرگرایی، معناگرایی و آرمان‌گرایی) است، و در تعریف آن گفته‌اند: «نمایاندن زندگی آنچنان‌که واقعاً هست» (پرهام (دکتر میترا)، ص ۲۱)، و در ادبیات عبارت از حالتی است که در آن، به تناسب اموری که داخل در متن واقع، و خارج از ذهن انگاشته می‌شود، اهتمام ویژه می‌شود» (بیات، ص ۲۸۹-۲۹۰) به عبارت دیگر، به واقع‌نمایی ادبی در موضوع و شیوه‌ی بیان اثر ادبی اطلاق می‌شود (داد، ص ۲۵۷). البته زندگی پدیده‌ای پیچیده و عمیق، و اجتماع نیز موجود زنده و پویایی است که قوانین ویژه‌ای دارد، لذا جوهر رئالیسم عبارت است از «تحلیل اجتماعی و مطالعه و تجسم زندگی

انسان در جامعه و مطالعه و تجسم روابط اجتماعی و روابط میان فرد و جامعه و ساختمان خود جامعه» (ساجکوف، ص ۲۰). از این رو واقع‌گرایی به اصل علیت اجتماعی، روابط پنهان و مؤثر پدیده‌های اجتماعی، تحلیل آنها و گزینش صفات و حوادث زندگی انسان به ویژه مسائل حیاتی و تاثیرات متقابل آنها در یکدیگر، توجه جدی دارد.

واقع‌گرایی را باید پیروزی واقعیت بر تخیل و هیجان دانست، چرا که نویسند، واقع‌گرا، با تجربه و مشاهده دقیق، نبوغ خود را نشان می‌دهد نه با خیالبافی و خیال‌پردازی شاعرانه (میر صادقی، ص ۲۸۵) و به ذکر جزئیات مهم، اهمیت می‌دهد. بالزاک در این زمینه گفته است: «تنها تشریح جزئیات می‌تواند به آثاری که با بی‌دقتی «رمان» خواننده شده‌اند ارزش لازم بدهد.» (سیدحسینی، ص ۲۷۹). نویسنده داستان واقع‌گرایانه باید رفتار شخصیت‌های داستان را بر اساس شرایط اجتماعی زمان و نحوه کنش و واکنش آنان در مقابل حوادث، بی‌طرفانه، توصیف و تحلیل نماید تا خواننده زوایای پنهان را بیابد و با متن داستانی ارتباط مؤثر برقرار نماید.

۲-۱ - واقع‌گرایی در سه‌گانه

داستان نویسی نجیب محفوظ سه مرحله دارد: ۱- رمانتیسیم تاریخی ۲- واقع‌گرایی اجتماعی ۳- واقع‌گرایی فلسفی (زغلول السلام، ص ۳۸۰). موضوع داستان‌های مرحله اول، تاریخ قدیم مصر و مرحله دوم، بحران‌های روحی، سیاسی- اجتماعی و فکری است. داستان‌های «القاهره الجدیده»، «زقاق المدق» «خان الخلیلی» و سه‌گانه در دوره دوم نوشته شده است که مشهورترین آنها سه‌گانه است. اما مرحله سوم داستان نویسی نجیب محفوظ با داستان اولاد حارتنا (۱۹۵۹م) شروع و تا پایان دهه شصت میلادی ادامه دارد. مهم‌ترین ویژگی این دوره، رمزگرایی آمیخته با پوچ‌گرایی است که در آن به دغدغه‌های روشنفکران جامعه مانند دین‌باوری، آزادی، عدالت اقتصادی و توسعه سیاسی، توجه و از استبداد سیاسی و عدالت خواهی دروغین انتفادهای تلخ و گزنده‌ای شده است (میرزایی، انعکاس دین و ...، ص ۷۵). در هر حال محور اصلی داستان‌های نجیب

محفوظ در این سه مرحله « مصر و قضایای گوناگون آن است » (سعید، ص ۱۶) از این رو نام داستان‌های وی برگرفته از مصر و محله‌های مردمی قاهره است.

داستان‌های مرحله واقع‌گرایی اجتماعی - به ویژه سه‌گانه - ناقدان عرب را مبهوت کرد و آنان را واداشت تا به راستی‌آزمایی واقع‌گرایی آنها بپردازند. سنجه راستین یک داستان واقع‌گرایانه همانا به اندازه پیوند آن با حقایقی است که عمق و گستردگی زندگی انسان را نشان دهد، و به میزان ارزش‌هایی است که جنبه روحی را به گونه قوی و خالص بیان کند (نجم، ص ۶۴) عظمت داستان بستگی به مقدار این پیوند دارد.

سه‌گانه داستان سه نسل پشت سرهم در نیمه اول قرن بیستم در مصر است که در چهار شخصیت نمود می‌یابد: اولی «سید احمد عبدالجواد» نام دارد که پدر خانواده و نماینده نسل اول است. نسلی با گرایش ناسیونالیستی (طرفدار حزب وفد) و ایمانی سنتی که دین را با خوش‌گذرانی‌های شبانه جمع کرده‌اند؛ ودومی «کمال عبدالجواد» نام دارد: کوچک‌ترین فرزند خانواده و نماینده نسل روشنفکر و بحران زده مابین دو جنگ جهانی اول و دوم؛ وسومی و چهارمی دو برادرند با نام‌های «عبدالمنعم شوکت» و «احمد شوکت» که نوه‌های احمد عبدالجواد هستند و در هنگامه جنگ جهانی دوم وارد سیاست شده‌اند. «عبدالمنعم» نماینده نسل مذهبی با اندیشه اسلامی حزب « اخوان المسلمین»، و «احمد» مارکسیستی با اندیشه سوسیالیسم اقتصادی است.

بیان واقعیت‌های جامعه این داستان را تبدیل به یک دایره المعارف با تمام ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و حکومتی و حتی ویژگی‌های جغرافیای و محله‌ای کرده‌است، داستان نیز به نام سه محله مردمی و قدیمی قاهره یعنی بین القصرین، قصرالشوق والسكریه نامگذاری شده است که بیانگر توجه نویسنده به مکان حوادث داستان و واقعیت‌های پیدا و پنهان آن است.

ناقدان سه‌گانه را مهم‌ترین داستان واقع‌گرایانه نجیب محفوظ دانسته‌اند (فضول، ص ۷۸). مسائل مطرح شده در آن، نشان می‌دهد که محفوظ مطالعات عمیق اجتماعی، تاریخی و فلسفی داشته و ادبیات را به تاریخ و واقعیت پیوند داده است و اموری را به تصویر کشیده که با مصر و تاریخ و انسان و آینده‌ی او در مصر پیوند دارد (یاغی، ص ۸۹)

؛ زغلول السلام، ص ۲۶۳). از این رو مشکلات نسل همروزگار خود را به خوبی در این سه‌گانه بیان کرده است، نسلی که خود از آن به «نسل بحران زده» یاد می‌کند (شکری، الممتی، ص ۱۷) بی دلیل نیست که واقع‌گرایی محفوظ را واقع‌گرایی خالص مصری نامیده‌اند؛ زیرا تصویری زنده از ارزش‌ها و گرایش‌های طبقه متوسط را در سه‌گانه‌اش ارائه داده و کوشیده تا حوادث جامعه را در قالب سه نسل یک خانواده به تصویر بکشد و آن را از جنبش‌های اجتماعی جدا نسازد (سعید، ص ۱۳۴). وی شخصیت‌های داستان را که اکثراً بین دو جنگ جهانی (۱۹۱۷-۱۹۴۵) زندگی می‌کردند، دقیقاً توصیف می‌کند و از زاویه دید و نگرش آنان اوضاع اجتماعی مصر، اندیشه‌ها و افکار وارداتی و بحران‌ها و مشکلات نسل انقلابی و فرهیخته و جریان‌های سیاسی حزب وفد، اخوان المسلمین و مارکسیست‌ها و مسائل ناشی از آنها را مطرح می‌کند (شکری، الممتی، ص ۱۰۷) و موضع‌گیری مردم مصر در قبال این جنبش‌ها و حوادث در برابر دیدگان خواننده به نمایش می‌گذارد.

اساسی‌ترین مسائلی که محفوظ در سه‌گانه، و در چهارچوب واقع‌گرایی بررسی می‌کند، مجموعه‌ای از دوگانگی‌هایی است که دامنگیر طبقه متوسط، آگاه و مؤثر جامعه مصری بوده است: تضاد فرهنگی و دوگانگی شرق و غرب، دوگانگی دین سنتی و علم تجربی، دوگانگی پدرسالاری و آزادی فرزندان، دوگانگی ایمان ظاهری و ایمان عملی و دوگانگی آزادی سیاسی و انسداد سیاسی. مجموعه‌ای از دوگانگی‌هایی که نجیب محفوظ آنها را درون مایه داستان سه‌گانه‌اش قرار داده است و می‌توان آنها را با عناوین زیر مطرح کرد: ۱- برخورد فرهنگی شرق و غرب ۲- دین تقلیدی و سنتی ۳- پدرسالاری ۴- نبود ایمان راستین ۵- انسداد سیاسی و مصادره آزادی‌ها.

۲-۱-۱- دوگانگی فرهنگی شرق و غرب

چگونگی ارتباط با تمدن غربی، پرسش همیشگی روشنفکران مصری و جهان اسلام بوده است، به ویژه این‌که اولین برخوردها بین فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی در زمانی رخ داد که فرهنگ غربی با چهره پرزرق برق علمی «چشم روشنفکران را خیره، و

آن را تبدیل به رؤیا و الگوی برتر نموده بود» (حسن ص ۵۰) و تمدن غرب، تمدن پیروز محسوب می‌شد و استعمار غربی بر مصر حاکم بود، و از سویی فرهنگ اسلامی متاسفانه تبلور نیافته و آمیخته با خرافات بود. در نتیجه فرهنگ غربی فرهنگ مسلط شد (میرزایی، الغزو الثقافي...، ص ۲۸). «غالی شکری» ارزیاب ادبی عرب دربارهٔ این برخورد گفته است: «برخورد مستقیم ما با فرهنگ غربی از یک زاویه اصلی و به وسیله خود استعمار روی داد و از طرف دیگر این فرهنگ وارداتی دارای جریان‌های متفاوتی بود که ما هیچ نقشی در ایجاد آنها نداشتیم. این جریان‌ها در حقیقت بیان درستی از روحیات و مسائل جامعه غربی بود و (پذیرش آن) ما را دچار دوگانگی شخصیت کرد: بین منطق عقلی و زندگی واقعی ما دوگانگی و تضاد به وجود آورد» (شکری، الممتی ص ۳۶). این عبارت بسیار دقیق بیانگر آن است که جوانان روشنفکر مصری، مابین دو جنگ جهانی اول و دوم دچار چنین دوگانگی شده‌اند و این رو یکی از موضوعات مهمی شد که دست‌مایه‌های داستان نویسانی چون طه حسین، یحیی حقی و توفیق حکیم و طیب صالح گردید (میرزایی، الغزو الثقافي...، ص ۳۳).

این برخورد فرهنگی - علمی، فرهیختگان مصر را سرگردان کرد و بر امور دینی، اجتماعی، سیاسی و عقلی مردم تاثیر نهاد، و موجب بدبینی و احساس پوچی و بیهودگی نسل جدید شد، به گونه‌ای که باعث شکاف فرهنگی بین نسلی، بحران اقتصادی و فساد سیاسی فراگیر و تلاش آنان برای فرار از طبقه‌ی اجتماعی خود گردید (فضول، ص ۱۷). عقب ماندگی شدید، فقدان آزادی و ورود جریان‌های فکری غربی، مهم‌ترین عوامل این بحران روحی بودند. جریان‌های فکری غربی وارداتی همراه خود ارزش‌های جدید آوردند که با ارزش‌های دینی قدیمی سازگاری نداشت. (شکری، مرآة المنفی، ص ۱۶۸)، همین امر زمینه دوگانگی و تضاد فرهنگی را فراهم آورد. از طرف دیگر گشایش درهای مصر به روی فرهنگ و جریان‌های وارداتی و همزمان با آن، دعوت به فرهنگی که بر شیوه علمی تکیه دارد سبب بروز شک و تردید در تمام امور زندگی و آموزه‌های قدیم دینی گردید (سعید، ص ۱۳۵)، زیرا جریان‌های فکری وارداتی از غرب در مقایسه

با آنچه نسل بحران زده داشت، به کلی نو و جدید بود، نسلی که گرفتار عقب ماندگی فرهنگی شدید و سنت‌های غیر دموکراسی در شیوه حکومت شده بود.

این موضوع مهم که به نوبه خود آفریننده مشکلات فرهنگی بسیاری بود، از دید داستان نویس واقع‌گرایی چون نجیب محفوظ پنهان نماند. وی در سه‌گانه‌اش مرحله سیطره فرهنگ مادی‌گرای غرب را بر اندیشه و رفتار جوانان مسلمان به تصویر کشیده است. قهرمان اصلی داستان سه‌گانه «کمال عبدالجواد» نام دارد. او در حقیقت نماینده نسلی است که از دوگانگی و بحران روحی رنج می‌برد و فرهنگ غربی با چهره علمی برافکار آنان مسلط شده است و گمان می‌کنند که دین ضد علم است و باید آن را کنار زد. «کمال» فرد مؤمن و آرمان‌گرایی است و در خانواده‌ای مذهبی و سنتی بزرگ شده و ایمانی تقلیدی و پر از خرافه به ارث برده است که در مقابل کمترین شبهات علمی رنگ می‌بازد و تسلیم چهره علمی فرهنگ غربی می‌شود.

تحولات فکری کمال عبد الجواد شگفت‌انگیز است. او ابتدا سخت شیفته علم تجربی می‌گردد و شکوه و عظمت حقیقی را فقط از آن علم می‌داند (محفوظ، قصر الشوق، ص ۵۵) سپس دین را به کناری می‌نهد و تصور می‌کند با کنار نهادن دین، به خدا نزدیک‌تر شده است! (همان، ص ۳۲۸) و اعتقاد دارد که «فقط علم، دین حقیقی است (ما الدین الحقیقی الا العلم). علم کلید اسرار هستی است و اگر پیامبران امروز برانگیخته شوند فقط علم را به عنوان رسالت خود بر می‌گزینند» (همان، ص ۳۳۳). در نهایت اسیر قبضه آهنین علم می‌گردد و دینش را کاملاً از دست می‌دهد: «ثم تهوى عليها قبضة العلم الحديدية، فكانت القاضية. اين الدين؟ ذهب» (همان، ص ۳۲۵).

«علم تجربی» کمال را به کشف حقیقت نمی‌رساند، پس به فلسفه روی می‌آورد، اما کاخ‌های زیبای فلسفه نیز شایسته سکونت نیستند، و در نتیجه به بن‌بست می‌رسد و سرگردان می‌شود و همه امور را پوچ و بی‌پهلو و خسته کننده می‌یابد (محفوظ، السکرية، ص ۱۹۰). او درهمه چیز شک می‌کند حتی در کفر والحاد و اندیشه واندیشمند نیز تردید دارد. دنیای فکری او چنان پر از تناقضات است که گویی تو خالی است (همان، صص ۴۰-۱۰۲-۱۲۹) کمال که در پی حقیقت مطلق، و دوری از شک و تردید، دین را رها کرده

بود دست خالی برگردد (همان، ص ۱۰۹) و «گویی سرگردانی‌اش مرضی مزمن شده است» (همان، ص ۲۶۴) که از آن رهایی ندارد.

به نظر می‌آید علت این سرگردانی و حیرت، فقدان الگوی برتری است که باعث از بین رفتن ارزش‌ها و معیارهای گذشته گردیده، و توانایی قهرمان داستان - کمال عبدالجواد- و هم‌نسلانش را درمقابله با مشکلات و تغییر اوضاع جامعه گرفته است؛ زیرا قدرت جامعه برتر و بیشتر از این نسل بحران زده بود. (الهوری، ص ۲۹۰). یکی از دوستان کمال، بحران او و نسل هم‌روزگارش چنین بیان می‌کند: «إنک توحى الیّ بشخصیة الرجل الشرقی الحائر بین الشرق و الغرب، الذی دار حول نفسه کثیرا حتی اصابه الدوار». (محفوظ، السکریه، ص ۱۹۱) و بدتر این‌که «مریضی است که تن به درمان نمی‌دهد» (همان، ص ۲۷۲). کمال هم می‌پذیرد که نسل او، نسل بحران زده است «جیلنا مکتظ بالعزَاب، جیل الازمة» (همان، ۱۰۲)

۲-۱-۲- دین تقلیدی و سستی

دین به دوگونه در شخصیت‌های داستان سه‌گانه نمود می‌یابد: یکی آموزش‌های نادرست دینی که برای آینده فرد مشکل ساز می‌شود؛ و دیگری درک نادرست از دین و سوء برداشت از آن به منظور توجیه نادرست رفتارها و کردارهای ناشایست.

پیوند «کمال عبدالجواد» با دین از نوع اول است. وی در زندگی دینی خود سست می‌گردد و در پذیرفتن یا نپذیرفتن دین مردد می‌شود و همیشه «بین آتش غریزه و نسیم متصوف سرگردان می‌ماند» (همان، ص ۱۱۰). کمال در نوجوانی دارای ایمانی قلبی و احساسات دینی سرشار از اساطیر و خرافات است که منشا اصلی آن، جهل دینی مادرش است. وی نماز خاشعانه‌ای می‌خواند و رموز دینی‌ای مانند امام حسین در دل وی جایگاه ارزشمندی دارد، با او همیشه مناجات می‌کند (محفوظ، بین الفصرین، صص ۲۴ و ۵۶) اما آموزش‌های نادرست و خرافه‌ای دینی سبب شده بود که او از مناره حسین (ع) بخواهد که هیچ اتفاقی برای آنان نیفتد و او (ع) خود مبادرت به اخراج اشغالگران نماید! (همان، ص ۱۵۷-۱۶۶) سپس با ورود به دانشگاه و برخورد با نظریه‌های علمی، به

علت عدم درک درست از دین به شیوهٔ عقلانی، ایمانش را از دست می‌دهد و با آشنایی با فلسفه‌های الحادی دچار تزلزل شدید و بحران می‌شود (فضول، ص ۶۶) و «چنین بود که از رؤیای افسانه‌ها (دین) برخواست و با حقیقت محض آشنا شد!» (محفوظ، قصرالشوق، ص ۳۵۰).

این دین تقلیدی، سست و ناپایدار کمال را به سرنوشت شومی می‌رساند، سرنوشتی که یکی از دوستان کمال آن را چنین توصیف می‌کند: «کنت متدینا عنیفا، و انت الآن ملحد عنیف، دائما عنیف، قلق کأنک مسئول عن البشریة» (همان، ص ۳۶۱). در نتیجهٔ این بحران‌ها با جهان فکری خود ناهماهنگ می‌شود و از پذیرش ارزش‌های آن سرباز می‌زند، و از جامعه به عنوان یک کل و مؤسسات آن و دین و دولت روی برمی‌گرداند و دچار نوعی خودبیگانگی اجتماعی می‌گردد (برکات، ص ۲۴-۲۵). کمال پدر و مادرش را مسؤول چنین تربیت دینی نادرستی می‌داند: «و تو ای مادر! چنین به من خیره مشو! .. گناه تو همان نادانی است... پدرم با خشک سری و سختگیری بابخردانه و تو با مهربانی جاهلانه مرا بدبخت کردید... من همیشه قربانی این دو ضد خواهم بود. نادانی تو، روح مرا از خرافات پر کرد و به جهان تاریکی فرو برد. چقدر باید بدبختی و سختی بکشم تا از آثار تربیتی شما و پدرم رهایی یابم» (قصرالشوق، ص ۴۲۶).

اما درک نادرست از دین بیشتر در رفتار «احمد عبدالجواد» پدر خانواده تجلی یافته است؛ به گونه‌ای که رفتارهای خلاف عفت و شرابخواری خود را با دین توجیه می‌کند، وی در توجیه رابطه نامشروعش با زنان فاسق می‌گوید: «گناهی مرتکب نشده‌ام، مگر رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - در باره علاقه‌اش به زنان و بوی خوش سخن نگفته است؟» (بین القصرین، ص ۴۸) و برهان شگفت‌انگیزتر وی این است که «رفیقه‌های امروزی، همان کنیزهای قدیمی هستند که خداوند خرید و فروششان را مجاز دانسته است. از همهٔ اینها گذشته، خداوند بخشاینده و مهربان است». (همان، ص ۴۹) لذا با متناقضات بسیاری زندگی می‌کند: «فساد را با نماز جمع کرده، بدون این که احساس پشیمانی یا تناقض کند، زیرا ایمانش ارثی است که بدون تلاش فکری به آن رسیده است، در حقیقت او با با قلب و احساسش زندگی می‌کند نه با فکر و تأمل!» (همان صص ۵۰ و ۵۱)

این گونه سوء برداشت‌ها از دین منجر به ریاکاری و بحران اجتماعی می‌شود. لایه-های پنهان چنین زندگی‌ای، وحشناک و دردناک است. در لوای شعارهای سیاسی زیبا و توخالی، فساد سیاسی پنهان است، و در پنهان ایمان باشکوهی که ظاهر‌نمایی می‌کند سقوط اخلاقی دهشتناکی نهفته است. در لابلای روابط زناشویی منسجم، بدبختی زن خوابیده است، و روابط خانوادگی با پدری محکم و باصلابت و فرزندان فروتن و سربراه، اما پر از ریا و فریب و نیرنگ معنی می‌شود. این چنین نجیب محفوظ صادقانه روابط خانوادگی و جامعه مصری آن زمان را به تصویر کشیده است.

۲-۱-۳- پدر سالاری

پدرسالاری در سه‌گانه واقعیتی است ترس‌آور و نمادین: فرزندان قربانی استبداد پدری هستند درست همان‌گونه که قربانی استبداد سیاسی شده‌اند، این دو در جامعه استبدادزده جدا از هم نیستند. سخنان کمال با خودش این حقیقت را به زیبایی آشکار می‌کند: «اگر پدر نبود حالش خراب نمی‌شد، این قدرت جباری که حسابی از آن می‌هراسد چرا و چگونه می‌ترسد؟ و تا کی باید تسلیم این ترس باشد؟» (محفوظ، قصر الشوق، ص ۳۵۷) حتی فکر می‌کند که پدرش از خدا هم نمی‌ترسد: «ایخاف ابي الله؟!... لا أتصور أن ابي يخاف شيئا.» (محفوظ، بين القصرين، ص ۶۵). شدت پدرسالاری به حدی است که کمال برای در امان ماندن از جن «قل هو الله احد» می‌خواند، چون جن از کلام الهی می‌هراسد و از خود قدرتی ندارد، ولی اگر پدرش خشمگین شود، با تمام آیه‌های قرآن هم نمی‌شود جلوی آن را گرفت (همان، ص ۵۸).

داستان بين القصرين - جزء اول سه‌گانه - بیانگر حکومت خدا گونه پدر بر تمام ارزش‌های موجود است، قدرتمندی است جبار و مخالف همه (شکری، الممتی، ص ۶۳)، پدری است مسلط و ستمگر (فضول، ۵۶؛ عبدالله، ص ۱۶۳-۱۶۴) که به همسرش اجازه خروج از منزل را به منظور زیارت اماکن مقدسه، نمی‌دهد. «امینه» همسر سید احمد عبدالجواد، یک‌بار برای همیشه، جهت زیارت مسجد رأس حسین (ع) از منزل خارج می‌شود - آن هم با ترس و لرز - واز قضا تصادف می‌کند، و به همین خاطر نزدیک

است که احمد عبدالجواد او را از منزل بیرون کرده و طلاق دهد! همسر خانواده هم می‌پذیرد که اشتباه بزرگی کرده است اما شایسته این همه مجازات نیست (محفوظ، قصرالشوق، ص ۱۸۳-۲۰۵). «امینه» نباید جمله مردسالارانه‌ای را که قبلاً شنیده بود، فراموش می‌کرد: «مرد منم، امر و نهی با من است و کسی حق ندارد درباره رفتارم نظر بدهد! و تو باید فقط اطاعت کنی، و بترس که تو را ادب کنم» (همان، ص ۸)

شرایط دختران در پدرسالاری موجود بسی وخیم تر است. آنان حتی حق خروج از منزل و رفتن به مدرسه را ندارند؛ هنگامی که خواستگاری برای «عایشه» یکی از دختران احمد عبدالجواد آمده، وی خشمگینانه می‌گوید: «چطور ممکن است مردی عایشه را دیده باشد و به خواستگاری او آمده باشد؟!»، همسرش با لحنی هیجان زده جواب می‌دهد: «از وقتی که دخترها به مدرسه نرفته‌اند - که آن وقت خیلی کوچک بودند- دیگر چشم هیچ مردی به آنها نیفتاده است» و ریشخندانه به زنش پاسخ می‌دهد: از خدا به دور! می‌خواستی مردها هم آنها را دیده باشند؟!». (محفوظ، بین القصرین، ص ۱۶۷)

در پدر سالاری، پدر خانواده، خطاهای خود را نمی‌بیند اما فرزندان را به خاطر کمترین خطا به سختی مجازات می‌کند (همان، ص ۳۹۰). سخنان «یاسین عبد الجواد» فرزند بزرگ خانواده، که با خود درد دل می‌کند، این تناقض را نشان می‌دهد: «عجب زندگی‌ای! عجب خانواده‌ای! عجب پدری! سرزنش، ضرب و شتم و نصیحت... خودت را شماتت کن. خودت را ادب کن. کمی به خودت نصیحت کن (همان، ص ۴۱۱) آیا زییده (زن بدکاره و رفیقه پدرش) از یادت رفته است؟ جلیله (دیگر رفیقه پدرش)؟ موسیقی و باده نوشی؟ بعد در حالی که ردای طلبه‌های مسلمان و شیخ الاسلام را پوشیده‌ای و شمشیر خلیفه و رئیس همه مسلمان‌ها را به خود آویزان کرده‌ای، جلو ما ظاهر می‌شوی ... من دیگر بچه نیستم. تو هوای خودت را داشته باش، امورات مرا هم به خودم واگذار. «زن بگیر!» هر چه شما بگویید قربان، «طلاق بده!» هر چه شما بگویید قربان... لعنت بر پدرت.» (همان، ص ۴۱۲)

۲-۱-۴- نبود ایمان راستین

دین یکی از مؤلفه‌های اساسی فرهنگ جامعه مصر است و در چنین جامعه‌ای، بی‌دینی ناهنجاری فرهنگی به شمار می‌رود که دستاوردهای تلخی مانند تردید و پوچی خواهد داشت. عبارت‌های زیر که کمال از دوست فرهیخته‌اش می‌شنود بیانگر همین معنا است: « کمال! تو از بحران دردناکی رنج می‌بری، همه چیز برایت متزلزل، پوچ، چون باد درهوا شده است. تلاشی بیهوده و خسته کننده برای درک اسرار زندگی و روح آدمی داری، دلم برایت می‌سوزد» (محفوظ، السکریه، ص ۱۹۰).

از دیدگاه نجیب محفوظ زندگی دائما در حال تغییر و تحول است، ایمان نیاز طبیعی انسان است و مکاتب بشری، مشکل بشر امروز را حل نخواهد کرد؛ زیرا تنها به جنبه مادی انسان توجه دارد. (بدر، ص ۴۱، ۴۳، ۴۴). به همین دلیل کمال عبدالجواد که دین را به کناری نهاده، نمی‌تواند مشکل ایمان را حل کند: « مشکل ایمان همچنان لاینحل باقی خواهد ماند، تنها چیزی که می‌توانم با آن خود را آرام کنم این است که بگویم: جدال (بین ایمان و بی‌ایمانی) به پایان نرسیده است و هرگز به پایان نخواهد رسید، حتی اگر تنها سه روز از زندگی‌ام باقی مانده باشد» (محفوظ، السکریه، ص ۳۳۱). در حقیقت مشکل کمال « ایمان از دست رفته است، ایمانی که باید همراه با عمل باشد» (همان، ص ۳۲۹).

فقدان ایمان راستین مشکل گریبانگیر نسل اول (سید احمد عبدالجواد) و نسل دوم (کمال عبدالجواد) است. نسل اول عادت به تفکر ذاتی و تأمل باطنی نداشت و به اعتقادات خود عمل نمی‌کرد، و با تناقضات بسیاری زندگی می‌کرد، به گونه‌ای که عبادت و شهوترانی را در هم آمیخته بود (راغب، ص ۱۳۱). به امید آمرزش الهی گناه می‌کند و در نماز، با زبان و نه با قلب، طلب توبه می‌کرد، و در همان حال دلش لبریز از عشق به دنیا و لذایذ آن بود، « زندگی‌اش (احمد عبدالجواد) آمیزه‌ای از عناصر متضاد است، لیکن بدون نیاز به هر گونه فلسفه شخصی و یا دوری فرد گرایانه آنها را باهم جمع کرده است» (محفوظ، بین القصرین، ص ۵۱).

احمد عبد الجواد (مانند هم‌نسلانش) در مبارزات مهین پرستانه فقط یک مشارکت عاطفی دارد، اما هیچ اقدامی نمی‌کند. وی خواهان بازگشت سعد زغلول (رهبر انقلاب ۱۹۱۹ مصر) از تبعید است، اما در تظاهرات شرکت نمی‌کند، حتی فرزندش «فهمی» را به خاطر شرکت در آن تظاهرات سرزنش می‌نماید. احساسات وطن پرستانه‌اش محدود به یک مشارکت احساسی و روحی است، از خطر می‌گریزد و حتی زحمت رفتن به تجمعات آنها را هم به خود نمی‌دهد؛ زیرا از نظر وی «وطن به او نیازی ندارد، در حالی که او برای هر لحظه که صرف خانواده یا تجارت و به‌خصوص خوشگذرانی می‌کند، افسوس می‌خورد و بر آن دل می‌سوزاند، بنابراین باید وقتش به طور کامل برای زندگی خودش باشد، و برای وطن به قدر امکان، از قلب و احساساتش مایه بگذارد» (همان، ص ۳۱۵)

نسل دوم هم مشکل فقدان ایمان راستین را به صورت دیگری دارد. نسل کمال عبد الجواد هم، همانند نسل پدرش از گفتار به عمل نرسیده است و هیچ‌گاه به طور عملی در انقلاب‌ها شرکت نکرده است. (عبدالله، ص ۱۶۹). مشکل کمال و نسل او این بود که گام‌هایشان بین بیهودگی، پوچی و ضرورت فعلیت و بین اندیشه و عمل در نوسان و تزلزل بود (الهوری، ص ۲۹۰). کمال ایمان عملی ندارد تا بتواند در پرتو آن، حقیقت را بیابد، در نهایت جستجوگری شکست خورده و حیرت زده‌ای در مانده است (عبدالله، ص ۱۶۶-۱۶۷).

اما نسل سوم یعنی «عبدالمنعم شوکت» و «احمد شوکت» (نوه‌های احمد عبد الجواد) دارای ایمان راستین هستند. اولی عضو اخوان المسلمین است و اعتقاد دارد که «بدبختی مردم در این است که از دین خود چیزی نمی‌دانند» (محفوظ، السکریه، ص ۱۳۴) و می‌کوشد با تفکر اسلامی مشکلات جامعه را حل کند. و دومی که دارای اندیشه «سوسیالیسم مارکسیستی» است می‌کوشد با راه و روش علمی مشکلات را حل نماید. هر دو دارای هدفی مشخص هستند که به آن ایمان دارند، لذا کمال با حسرت به نسل جدید می‌نگرد که با سختی و مشقت هدف خود را مشخص کرده‌اند (همان، ص ۱۳۰)

۲-۱-۵- انسداد سیاسی و مصادره آزادی‌ها

سیاست یکی از محورهای اساسی سه‌گانه، و «مخاطره‌آمیزترین وظیفه اجتماعی است» (همان، ص ۳۶). قهرمانان داستان از استبداد و نبود آزادی جان به لب شده‌اند «هر بار ملت به گروهی امید می‌بندند اما جلادان، همیشه با زور سرنیزه برآنان حکومت می‌کنند، و در گوش آنان می‌خوانند: «شما ملتی ناتوان هستید و ما هم قیم و وصی شمایم» (همان، ص ۳۷). مبارزات استقلال طلبانه مردم مصر به رهبری حزب «وفد» در سه‌گانه منعکس شده است و کمال که دیدگاه وفد را از «فهمی» - برادر شهیدش در تظاهرات ۱۹۱۹- گرفته بود، در می‌یابد که دوستانش به جنبش ملی آزادی خواه اعتقاد دارند، و این موجب سردرگمی او می‌شود؛ زیرا او در ابتدا قدرت تشخیص این را نداشت که گرایش به کدام حزب باعث سعادت او خواهد شد. (الهوری، ص ۳۱۰-۳۱۱)

نبود آزادی سیاسی، دموکراسی و انتخابات آزاد، وجود هرج و مرج سیاسی و کشمکش‌های حزبی بین حزب «وفد» و آزادی خواهان در خلال مناقشات کمال عبدالجواد با دوستانش کاملاً مشهود است. «باید برده دولت باشی تا بتوانی آرام زندگی کنی! در هر حال بازداشت از محاکمه آسان تر است. .. کی حکومت نظامی لغو می‌شود؟ و اوضاع، بر اساس قانون اساسی، به حالت عادی بر می‌گردد؟ و کی با ما مصریان مثل آدم رفتار خواهد شد؟!» (محفوظ، السکریه، ص ۳۲۹). شرایط چنان خفقان‌آور است که نویسندگان جرأت اظهار نظر ندارند، و مطالب خود را با ایما و اشاره بیان و یا در قالب شبنامه منتشر می‌کنند (همان، ص ۲۰۹)

به نظر می‌آید که انسداد سیاسی و مصادره آزادی‌ها، عامل سرخوردگی سیاسی نسل فرهیخته از زمان جنگ جهانی نخست بوده است، لذا ارزش‌های موجود، آرامش را به ارمغان نیاورد، بلکه بر عذاب آنان نیز افزود و احساس پوچی و بی‌هدفی در زندگی آنان، نسبت به نسل‌های دیگر بیشتر شد (شکری، الممتی، ص ۲۱). به همین دلیل کمال عبدالجواد که صدای اصلی رمان سه‌گانه است، فریاد می‌زند: «والحرية مهما يكن من أمر؛ فسأمقت ما حيتت الأسر و أعشق الحرية المطلقة» (محفوظ، السکریه، ص ۵۷)

۲-۲- واقع‌گرایی سوسیالیستی

السكریه، آخرین بخش سه‌گانه، دارای نوعی واقع‌گرایی سوسیالیستی است که در دو خط سیر با دو شخصیت متضاد از لحاظ عقیدتی اما دارای هدف مشترک (مبارزه با استبداد و فقر) پیش می‌رود: یکی «عبدالمنعم شوکت» و دیگری برادرش «احمد شوکت». عبدالمنعم خواهان یک تغییر اساسی بر اساس اسلام خالص است و پذیرش دیگر نظام‌های حکومتی را ناشی از ضعف ایمان می‌داند. او پیوسته با شور و هیجان شعار «الایمان.. الایمان..» (محفوظ، السكریه، ص ۸۳) و «الدین هو العقیده و الشریعة و السیاسة» را سر می‌دهد (همان، ص ۸۴) اما احمد شوکت مارکسیستی است که مردم را به سوی انسانیت (اومانیزم) و عدالت دعوت می‌کند و خواهان کنار گذاشتن عقیده تنگ ملی‌گرایی است، راه حل مشکل ستم اجتماعی را، نه مانند دینداران در درون انسان، که آن را از درون جامعه جستجو می‌کند (همان، ص ۲۵۲). وی تفکر سوسیالیستی-مارکسیستی را تنها راه حل مشکل جامعه مصری برای تامین آزادی جناح‌های مختلف می‌داند (راغب، ص ۱۸۷) و با انتشار مجله «الانسان الجدید» اندیشه‌های خود را در جامعه گسترش می‌دهد.

این دو شخصیت، با وجود اختلافات ایدئولوژیکی، دارای دو وجه مشترک هستند: اول این‌که هر دو، ایمان عملی و راستین به هدف خود دارند و برای تحقق آن، مبارزه می‌کنند و به زندان می‌افتند (محفوظ، السكریه، ص ۳۲۱) و امیدوارند که اوضاع را تغییر دهند. نه مانند نسل اول (احمد عبد الجواد) بی تفاوت و منفعت طلبند و نه مانند نسل دوم (کمال عبد الجواد) بحران زده و سرگردانند، بلکه امیدوار و کوشا هستند. دوم این‌که هر دو از دو دیدگاه مختلف، یک راه حل مشترک را برای مبارزه با فقر و بی‌عدالتی و اداره اقتصادی جامعه پیشنهاد می‌کنند و آن هم اقتصاد «سوسیالیستی» یا به تعبیر دیگر اقتصاد متمرکز دولتی است.

از روایت داستان چنین بر می‌آید که اخوان المسلمین هم چهارچوب سوسیالیستی را برای حل مشکل بی‌عدالتی پذیرفته‌اند (محفوظ، السكریه، ص ۲۹۳) و «معتقدند که در اسلام هم سوسیالیسم یا توزیع عادلانه کالا وجود دارد» (محفوظ، ص ۲۵۲)، آنان اسلام را

برای روشنفکران به صورت امروزی ارائه می‌دهند و همین، مارکسیت‌ها را خشمگین می‌کند (همان، ص ۲۵۲). از این رو می‌توان چنین استنباط کرد که نجیب محفوظ در سه-گانه‌اش پیش‌بینی کرده است که اقتصاد دولتی (سوسیالیسم) حاکم خواهد شد: « و لو أردنا أن نتبنا بالمذهب الذي سوف يكون له الفوز من بين المذاهب لقلنا - أو لأحبينا أن نقول - بأنه مذهب الاشتراكية » (شکری، الممتی، ص ۵۶). شگفت این‌که انقلاب ۱۹۵۲م که محفوظ در سه‌گانه آن را پیش‌بینی کرده بود، منجر به به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر شد، که طرفدار شیوه سوسیالیستی در اقتصاد بود، و آن را در مصر حاکم کرد.

به نظر می‌آید که فضای داستان به گونه‌ای طراحی شده است که نشان دهد تفکر سوسیالیستی تفکر غالب بوده و میان اقشار مختلف با طیف‌های گوناگون پذیرش داشته است، حتی بسیاری از نمایندگان مجلس پادشاهی مصر نیز آن را پذیرفته‌اند (محفوظ، السکریه، ص ۳۲۱). می‌توان چنین فهمید که برداشت عمومی برای ارائه راه حل مشکل فقر و بی‌عدالتی از نظر مبارزان، از هر جناحی، در داستان السکریه، تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت و توزیع امکانات از طریق آن است. این همان چیزی است که از آن به سوسیالیسم یا «الاشتراکيه» یاد می‌شده است.

شاید به همین دلیل است که شخصیت اصلی داستان یعنی «کمال عبدالجواد» که از بی‌ایمانی، سرگردانی و حیرت رنج می‌برد، احساس می‌کند که به نوعی راه را یافته است، وی تردید و ایمان منفی را مانند تصوف، نوعی فرار از مسئولیت می‌داند و از خود می‌پرسد: « آیا می‌توانی هم معلم نمونه و هم همسر ایده‌آل و هم انقلابی همیشگی‌ای باشی؟ » (محفوظ، السکریه، ص ۳۳۳).

داستان سه‌گانه با نوعی خوش‌بینی به آینده و نوید امکانات بیشتر در آن، که از ویژگی‌های واقع‌گرایی سوسیالیستی است (میر صادقی، ص ۲۸۷-۲۸۸)، پایان می‌یابد. در آخرین سطر از السکریه، که آخرین سطر سه‌گانه هم است، محفوظ غروب را معنا دار توصیف کرده است: «از غروب رنگی آرام و نرم می‌بارید» (محفوظ، السکریه، ص ۳۳۴). تا نشان دهد که غروب سرگردانی، حیرت و بی‌ایمانی قهرمان داستان، نرم و آهسته به پایانش نزدیک شده است.

۳- نتیجه‌گیری

«واقع‌گرایی» بارزترین ویژگی سه‌گانه نجیب محفوظ است، که در آن به اصل علیت اجتماعی، روابط پنهان و مؤثر پدیده‌های اجتماعی، تحلیل آنها و گزینش صفات و حوادث زندگی انسان به ویژه مسائل حیاتی و تاثیرات متقابل آنها دریکدیگر، توجه جدی شده است. مسائل مطرح شده در سه‌گانه نشان می‌دهد که محفوظ مطالعات عمیق اجتماعی، تاریخی و فلسفی داشته و ادبیات را به تاریخ و واقعیت پیوند داده است و اموری را به تصویر کشیده که با مصر و تاریخ و انسان و آینده‌ی او در مصر پیوند دارد.

درون مایه اساسی سه‌گانه، در چهارچوب واقع‌گرایی، مجموعه‌ای از دوگانگی‌ها است که جامعه مصری در نیمه اول قرن بیستم از آن رنج می‌برده است: تضاد دوگانگی فرهنگی شرق و غرب، دوگانگی دین سنتی و علم تجربی، دوگانگی پدرسالاری و آزادی فرزندان، دوگانگی ایمان دروغین و ایمان راستین و دوگانگی آزادی سیاسی و انسداد سیاسی. شخصیت‌های داستان با رفتار و گفتار خود لایه‌های پنهان ناشی از این دوگانگی‌ها را به نمایش می‌گذارند.

بررسی زندگی شخصیت‌هایی که تیپک سه نسل پی‌درپی جامعه مصری هستند، نشان می‌دهد که نسل اول (احمد عبدالجواد) ملی‌گرا و محافظه‌کارند، و بین دین و دنیا، فساد و عبادت جمع کرده‌اند؛ و نسل دوم (کمال عبدالجواد)، نسل روشنفکران بحران‌زده و شکست‌خورده‌ای هستند که بین شرق و غرب و دین و بی‌دینی و... سرگردانند. اما نسل سوم، نسل نوه‌هایی (عبدالمنعم و احمد شوکت) هستند که به هدف خود در مبارزه با ستم و بی‌عدالتی ایمان دارند و برای اداره جامعه طرح مشخصی را دنبال می‌کنند. به همین دلیل داستان با نوعی خوشبینی خاص واقع‌گرایی سوسیالیستی به پایان می‌رسد.

منابع

- بدر، عبدالمحسن طه؛ نجيب محفوظ، الروايه و الاداء، القاهره دار الثقافه، چاپ اول ۱۹۷۸م.
- برکات، الحليم؛ مقاله «الاغتراب والتوره فى الحياه العربيه» مجله المواقف، تموز-آب، ۱۹۶۹، ص ۲۴-۲۵.
- بیات، عبدالرسول و جعی از نویسندگان؛ فرهنگ واژه ها، قم موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ اول ۱۳۸۱.
- پرهام، (میترا) سیروس؛ رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات، انتشارات نیل، چاپ اول، ۱۳۳۴هـ.
- حسن، عبد الرحيم، مناهج التوفيق بين العقل والدين؛ مجله العالم، لندن، شماره ۳۰۶، ۱۹۹۰م
- داد، سیمما؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه نامه‌ی مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه‌ی تطبیقی و توصیفی) انتشارات مروارید، ۱۳۸۲.
- راغب، نبیل؛ قضیه الشكل الفنى عند نجيب محفوظ، دراسه تحليله لاصولها الفكرية و الجماليه، دار الكاتب العربى للطباعه و النشر.
- زغلول السلام، محمد؛ دراسات فى القصة العربيه الحديثه، الاسكندريه، ناشر المعارف، چاپ؟، سال؟
- ساچکوف، بوریس؛ تایخ ریالیسم، تر: محمد تقی فرامرزی، چاپ اول، تهران، نشر تندر، ۱۳۶۲.
- سعید، فاطمه الزهراء، محمد؛ سمبولیسم در آثار نجیب محفوظ، ترجمه‌ی دکتر نجمه‌ی رجائی، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۸.
- سید حسینی، رضا؛ مکتبهای ادبی، موسسه انتشارات نگاه، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۱.
- شکری، غالی؛ مرآه المنفى، لندن، دار ریاض الریس، چاپ اول ۱۹۸۹م.
- ---، ---؛ الممتنى دراسه فى ادب نجيب محفوظ، چاپ چهارم، بیروت - القاهره ۱۹۸۷م.
- فرج، الدكتور السيد احمد؛ ادب نجيب محفوظ و اشكاليه الصراع بين الاسلام و التغريب، دار الوفاء للطباعه و النشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۹۹۰م.
- فضول، عاطف؛ مشكلات طبقه الوسطى المصریه فى قصص نجيب محفوظ، دار الحمراء للطباعه و النشر، چاپ اول، بیروت ۱۹۹۳.
- عبدالله، الدكتور محمد حسن؛ الاسلاميه و الروحانيه فى ادب نجيب محفوظ، چاپ دوم، مکتبه مصر، القاهره ۱۹۷۸.
- عطيه، احمد محمد؛ مع نجيب محفوظ، دار الجيل بیروت، چاپ دوم، ۱۹۸۳.
- مبارک، سلمی؛ نجيب محفوظ كاتبا سينمائيا، مجله النقد الادبى فصول، العدد ۶۹، الصيف والخريف ۲۰۰۶
- محفوظ، نجيب؛ بين القصرين، الناشر مکتبه مصر، چاپ دوازدهم، ۱۹۸۳.

- ، ----؛ قصر الشوق، الناشر مكتبة مصر، چاپ چهاردهم، ۱۹۸۷.
- ، ----؛ السَّكْرِيَّة، الناشر مكتبة مصر، چاپ سیزدهم، ۱۹۸۷.
- مرینی، محمد؛ نجیب محفوظ فی النقد الحديث (النقد الاجتماعي)، مجله النقد الادب فصول، العدد ۶۹- صیف- خریف ۲۰۰۶
- مورو، محمد؛ الادباء يعلقون على فوز محفوظ، مجله العالم لندن، العدد ۲۴۵ ۱۹۸۸
- میرزایی، فرامرز؛ الغزو الثقافي والادب الروایي فی مصر، مجله العلوم الانسانیه، السنه الخامسه، العدد ۷(۴) الخریف ۱۳۷۹
- ، ----؛ انعکاس دین ومظاهر آن در داستان‌های نجیب محفوظ، مجله مدرس، دانشگاه تربیت مدرس شماره ۱۰ و ۹، ۱۳۷۱
- میر صادقی، جمال و میمنت (ذو القدر)؛ واژه نامه هنر داستان نویسی، انتشارات کتاب مهناز، چاپ اول، تهران ۱۳۷۷.
- نجم، محمد یوسف؛ فن القصه، بیروت، دار الثقافه، چاپ هفتم سال؟.
- هالنجرن، آندرسن، نجیب محفوظ ابن حضارتین، تر: احمد هلال یس، مجله النقد الادبی فصول، العدد ۶۹، الصیف والخریف ۲۰۰۶
- الهواری، دکتور احمد ابراهیم؛ البطل المعاصر فی الروایه المصریه، کویت، عین للدراسات و البحوث الانسانیه و الاجتماعیه، چاپ چهارم، ۲۰۰۲.
- یاغی، الدکتور عبدالرحمن؛ الجهود الروائیة، من سلیم البستانی الی نجیب محفوظ، دار العوده، بیروت، چاپ اول، ۱۹۷۲.

قراءة فى المدرسة الادبية لرواية الثلاثية لنجيب محفوظ

فرامرز ميرزاى

استاذ مشارك فى اللغة العربية و آدابها بجامعة بوعلى سينا

مظفر اكبرى مفاخر

مدرس معيد فى اللغة العربية و آدابها بجامعة «پيام نور» هرمزكان

الملخص:

نجيب محفوظ (١٩١١-٢٠٠٦) الرواى المصرى الشهير الذى كتب مايزيد عن مئتين رواية فحاز بسببه جائزة نوبل للآداب عام ١٩٨٨م. تعد الثلاثية (بين القصرين - قصر الشوق - السكرية) اشهر رواياته، و هى رواية واقعية عالجت المشاكل الاجتماعية و الفكرية و السياسية عبر ثلاثة اجيال متتابعة لاسرة قاهرية و ذلك فى مرحله حاسمه من القرن العشرين. والمشاكل التى عالجتها الرواية هى مجموعة من الثنائيات التى عان منها المجتمع المصرى كالتقابل الثقافى بين الشرق و الغرب، الايمان السلبى و الايمان العملى؛ الحريات السياسية ومصادرتها؛ والسلطة الابوية للاسرة و حرية الابناء، و الدين التقليدى والتربية الصحيحة. يسود على الرواية، فى اغلب الاحيان، الواقعية الانتقادية المتشائمة و لكنها تختتم بالواقعية الاشتراكية حيث يسود نماء الرواية نوع ما من التفاؤل بالخير والبشارة بحل الازمات فى المستقبل.

المفردات الرئيسية: الواقعية، الثلاثية، نجيب محفوظ.

